



قِصَّةُ الْأَخَوَيْنِ

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

آخِر : پایان «آخِرین : آیندگان»

إِخْوَان : یاران، برادران

«مفرد : أَخ»

إِعْتَذَرَ : معذرت خواست

(مضارع : يَعْتَذِرُ)

أَعْجَزَ : ناتوان ترین

اِكْتِسَاب : به دست آوردن

تَعَجَّبَ : تعجب کرد

(مضارع : يَتَعَجَّبُ)

جِسْر : پُل «جمع : جُسُور»

حَسِبَ : پنداشت

(مضارع : يَحْسَبُ)

حَفَرَ : کند (مضارع : يَحْفِرُ)

ذَهَاب : رفتن

راحِم : رحم کننده

رَجَاءً : لطفاً

رَحِمَ : رحم کرد (مضارع : يَرْحَمُ)

صِدْق : راستی، راست گفتن

«لِسَانُ صِدْق : یاد خوب»

عَجَزَ : ناتوان شد

(مضارع : يَعْجِزُ)

عَدُو : دشمن «جمع : أَعْدَاء»

غَضِبَ : خشمگین شد

(مضارع : يَغْضَبُ)

غَضَبَان : خشمگین

قَاطِعُ الرَّحِم : بُرنده پیوند

خویشان

قَبَّلَ : بوسید (مضارع : يُقَبِّلُ)

قَسَمَ : تقسیم کرد

(مضارع : يَقْسِمُ)

كَشَفَ : آشکار کرد

(مضارع : يَكْشِفُ)

مَخْزَن : انبار «جمع : مَخَازِن»

﴿جِسْرُ الصَّدَاقَةِ﴾

كَانَ حَمِيدٌ وَ سَعِيدٌ أَخَوَيْنِ فِي مَزْرَعَةٍ قَمْحٍ؛ فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ وَقَعَتْ عَدَاوَةٌ بَيْنَهُمَا وَ غَضِبَ الْأَخُ الْأَكْبَرُ «حَمِيدٌ» عَلَى الْأَخِ الْأَصْغَرِ «سَعِيدٍ» وَ قَالَ لَهُ: «أُخْرِجْ مِنْ مَزْرَعَتِي.»

وَ قَالَتْ زَوْجَةُ حَمِيدٍ لِرَؤُفَةٍ سَعِيدٍ: «أُخْرِجِي مِنْ بَيْتِنَا.»

فِي صَبَاحِ أَحَدِ الْأَيَّامِ طَرَقَ رَجُلٌ بَابَ بَيْتِ حَمِيدٍ؛ عِنْدَمَا فَتَحَ حَمِيدٌ بَابَ الْبَيْتِ؛ شَاهَدَ نَجَّارًا؛ فَسَأَلَهُ: «مَاذَا تَطْلُبُ مِنِّي؟»

أَجَابَ النَّجَّارُ: «أُبْحَثُ عَنْ عَمَلٍ؛ هَلْ عِنْدَكَ عَمَلٌ؟»

فَقَالَ حَمِيدٌ: «بِالتَّأَكِيدِ؛ عِنْدِي مُشْكِلَةٌ وَ حَلُّهَا بِيَدِكَ.»

قَالَ النَّجَّارُ: «مَا هِيَ مُشْكِلَتُكَ؟» أَجَابَ حَمِيدٌ: «ذَلِكَ بَيْتُ جَارِي؛ هُوَ أَخِي وَ



پل دوستی



حمیده و سعیده دو برادر در یک مزرعه گندم بودند؛ در یکی از روزها میانشان دشمنی افتاد و برادر بزرگ‌تر «حمید» به برادر کوچک‌تر «سعید» خشم گرفت و به او گفت: «از مزرعه خارج شو.»

و همسر حمید به همسر سعید گفت: «از خانه‌مان خارج شو»
در صبح یکی از روزها مردی در خانه حمید را زد، وقتی که در خانه را باز کرد، نجاری را دید و از او پرسید: «از من چه می‌خواهی؟»

نجار جواب داد: «دنبال کاری می‌گردم، آیا کاری داری؟»

حمید گفت: «البته؛ مشکلی دارم و حل آن در دست توست.»

نجار گفت: «مشکلت چیست؟» حمید جواب داد: «آن خانه همسایه‌ام است؛ او برادرم و دشمنم است؛



عَدُوِّي؛ اُنْظُرْ اِلَى ذٰلِكَ النَّهْرِ؛ هُوَ قَسَمَ الْمَزْرَعَةَ اِلَى نِصْفَيْنِ بِذٰلِكَ النَّهْرِ؛ اِنَّهُ
حَفَرَ النَّهْرَ لِاَنَّهُ غَضَبَانُ عَلَيَّ. عِنْدِي اَخْشَابٌ كَثِيرَةٌ فِي الْمَخْزَنِ؛ رَجَاءً، اِصْنَعْ
جِدَارًا خَشْبِيًّا بَيْنَنَا.»

ثُمَّ قَالَ لِلنَّجَّارِ: «أَنَا أَذْهَبُ اِلَى السُّوقِ وَ أَرْجِعُ مَسَاءً.» عِنْدَمَا رَجَعَ حَمِيدٌ اِلَى مَزْرَعَتِهِ
مَسَاءً تَعَجَّبَ كَثِيرًا؛ النَّجَّارُ مَا صَنَعَ جِدَارًا؛ بَلْ صَنَعَ جِسْرًا عَلَى النَّهْرِ؛ فَغَضِبَ
حَمِيدٌ وَ قَالَ لِلنَّجَّارِ: «مَاذَا فَعَلْتَ؟! لِمَ صَنَعْتَ جِسْرًا?!»

به آن رودخانه نگاه کن؛ او مزرعه را با آن نهر به دو نیم تقسیم کرده است؛ او نهر را کنده
است؛ زیرا از من عصبانی است. چوب‌های بسیاری در انبار دارم؛ لطفاً دیواری چوبی میان ما
بساز.»

سپس به نجار گفت: «من به بازار می‌روم و بعد از ظهر بر می‌گردم.» هنگامی که حمید بعد
از ظهر به مزرعه‌اش برگشت خیلی تعجب کرد، نجار دیواری نساخت؛ بلکه پلی روی نهر
ساخت؛ سپس حمید خشمگین شد و به نجار گفت: «چه کردی؟! چرا پل ساختی?!»



فِي هَذَا الْوَقْتِ وَصَلَ سَعِيدٌ وَ شَاهَدَ جِسْرًا فَحَسِبَ أَنَّ حَمِيدًا أَمَرَ بِصُنْعِ الْجِسْرِ؛
فَعَبَرَ الْجِسْرَ وَ بَدَأَ بِالْبُكَاءِ وَ قَبَّلَ أَخَاهُ وَ اعْتَذَرَ؛

ذَهَبَ حَمِيدٌ إِلَى النَّجَّارِ وَ شَكَرَهُ وَ قَالَ: «أَنْتَ ضَيْفِي لثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.»

اعْتَذَرَ النَّجَّارُ وَ قَالَ: «جُسُورٌ كَثِيرَةٌ بَاقِيَةٌ؛ عَلَيَّ الدَّهَابُ لِصُنْعِهَا.»

در این هنگام، سعید رسید و پلی را مشاهده کرد و گمان کرد که حمید دستور ساختن پل را داده است؛ سپس از پل عبور کرد و شروع به گریه کرد و برادرش را بوسید و معذرت خواهی کرد.

حمید به سوی نجار رفت و از او تشکر کرد و گفت: «تو برای سه روز مهمان من هستی»
نجار عذرخواهی کرد و گفت: «پل های زیادی مانده است، باید برای ساختن آنها بروم.»

از سخن فرستاده خدا

مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ :

إِثْنَانِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمَا: قَاطِعُ الرَّجِمِ وَ جَارُ السَّوِّءِ.
دو چیز است که خداوند به آنها نگاه نمی کند: جدا کننده قاتل و همسایه بد.



 با توجه به متن درس گزینه درست و نادرست را معلوم کنید.

نادرست درست

- | | | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|--|
| ☐ | ☒ | ۱. قَالَتْ زَوْجَةُ حَمِيدٍ لِّزَوْجَةِ سَعِيدٍ: أَخْرِجِي مِنْ بَيْتِنَا.
<small>همسر حمید به همسر سعید گفت: از خانه ما خارج شو.</small> |
| ☒ | ☐ | ۲. صَنَعَ النَّجَّارُ جِدَاراً خَشَبِيّاً بَيْنَ الْأَخْوَيْنِ.
<small>تجار دیواری چوبی بین دو برادر ساخت.</small> |
| ☒ | ☐ | ۳. بَقِيَ النَّجَّارُ فِي بَيْتِ حَمِيدٍ لِّثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.
<small>تجار سه روز در خانه حمید ماند.</small> |
| ☐ | ☒ | ۴. سَعِيدٌ قَسَمَ الْمَزْرَعَةَ إِلَى نِصْفَيْنِ.
<small>سعید مزرعه را به دو قسمت تقسیم کرد.</small> |
| ☐ | ☒ | ۵. مَا نَدِمَ سَعِيدٌ وَ مَا قَبَّلَ أَخَاهُ.
<small>سعید پشیمان شد و برادرش را بوسید.</small> |
| ☐ | ☒ | ۶. حَمِيدٌ أَكْبَرُ مِنْ سَعِيدٍ.
<small>حمید از سعید بزرگ تر است.</small> |



فِعْلُ الْأَمْرِ (١) (يا وَلَدُ، افْعَلْ)، (يا بِنْتُ، افْعَلِي)



لِمَ أَنْتِ وَحِيدَةٌ؟ اِلْعَبِي مَعَ زَمِيلَاتِكَ.

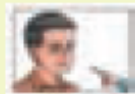
چرا تو تنهائی؟ با هم کلاسی هایت بازی کن.

لِمَ أَنْتَ وَحِيدٌ؟ اِلْعَبْ مَعَ زُمَلَائِكَ.

چرا تو تنهائی؟ با هم کلاسی هایت بازی کن.

بدانیم

با فعل امر آشنا شوید. به فرق میان فعل‌های مضارع و امر توجه کنید و ترجمه آنها را یاد بگیرید.

فعل امر		فعل مضارع		شخص
انجام بده	افْعَلْ	انجام می‌دهی	تَفْعَلْ	
	افْعَلِي		تَفْعَلِينَ	

فرق فعل مضارع و فعل امر را کشف کنید.

فعل مضارع	فعل امر	فعل مضارع	فعل امر
تَسْمَعُ: می‌شنوی	اسْمَعْ: بشنو	تَعْلَمِينَ: می‌دانی	اعْلَمِي: بدان
تَجْلِسُ: می‌نشین	اجْلِسْ: بنشین	تَجْلِبِينَ: می‌آوری	اجْلِبِي: بیاور
تَكْتُبُ: می‌نویسی	اُكْتُبْ: بنویس	تَصْدُقِينَ: راست می‌گویی	اُصْدُقِي: راست بگو

ترجمه کنید.

.....گندم بکار.....	إِزْرَعِي قَمْحًا.	کلید را پیدا کن.....	إِبْحَثْ عَنِ الْمِفْتَاحِ.
به سوی پروردگارت بازگرد	﴿إِرْجِعِي إِلَى رَبِّكَ﴾	پرچم ایران را بلند کن	إِرْفَعْ عَلَمَ إِيْرَانِ.
.....از مادرت تشکر کن.....	أَشْكُرِي أُمَّكَ.	بهترین کارها را درخواست کن	أَطْلُبْ خَيْرَ الْأُمُورِ.



التحارين



التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ

● درستی یا نادرستی جمله‌های زیر را بر اساس حقیقت بنویسید.

۱. اَلْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ وَ الْمَوْظَّفُ يَعْمَلُ فِي الْإِدَارَةِ.
کشاورز در کارگاه و کارمند در اداره کار می‌کند.
.....**درست**.....
۲. مَرَقْدُ الْإِمَامِ الثَّالِثِ فِي مَدِينَةِ مَشْهَدٍ فِي مُحَافَظَةِ خِرَاسَانَ.
مرقد امام سوم در شهر مشهد در استان خراسان است.
.....**نادرست**.....
۳. اَلْمَخْزَنُ مَكَانٌ نَجْعَلُ وَ نَحْفَظُ فِيهِ أَشْيَاءَ مُخْتَلِفَةً.
انبار مکانی است که در آن چیزهای مختلفی را قرار می‌دهیم و نگهداری می‌کنیم.
.....**درست**.....
۴. بَعْدَ تَصَادُمِ سَيَّارَتَيْنِ يَأْتِي شُرْطِيُّ الْمُرُورِ.
بعد از تصادف دو ماشین پلیس راهنمایی و رانندگی می‌آید.
.....**درست**.....
۵. اَلْجِسْرُ مَكَانٌ يَرْقُدُ فِيهِ الْمَرَضَى لِلْعِلَاجِ.
پل مکانی است که در آن بیماران برای معالجه بستری می‌شوند.
.....**نادرست**.....

التَّامِرِينَ الثَّانِي

● جمله‌های زیر را با توجّه به تصویر ترجمه کنید.



رَجَاءُ، اِلْعَبِي مَعَنَا كُرَّةَ الْمِنْضَدَةِ.

.....لطفاً با ما تنیس روی میز بازی کن.....



رَجَاءُ، اِلْعَبْ مَعَنَا كُرَّةَ الْقَدَمِ.

.....لطفاً با ما فوتبال بازی کن.....

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ

● آیات شریفه زیر را ترجمه سپس فعلهای امر را معلوم کنید.

۱. رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿المؤمنون ۱۰۹﴾

پروردگارا ما ایمان آوردیم، پس ما را بیامرز و به ما رحم کن و تو بهترین رحم کنندگان هستی.

۲. ... اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿الشَّعْرَاءُ ۸۴﴾

برای ما در آیندگان آوازه نیکو قرار بده.

۳. رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿المائدة ۸۳﴾

پروردگارا ما ایمان آوردیم پس ما را در زمره گواهان بنویس.

۴. ... أَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿آل عمران ۱۴۷﴾

ما را بر قوم کافران پیروز گردان.

التَّامِرِينَ الرَّابِعُ

● هر کلمه را در جای مناسب از جدول بنویسید.

صِعب / صَالِحَات / رَاحِمُونَ / زَوْجَةٌ / جَسْرَيْنِ / تَلْمِیذَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنای مذکر	مثنای مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
زَوْجَةٌ	جَسْرَيْنِ	تَلْمِیذَتَانِ	رَاحِمُونَ	صَالِحَات	صِعب

التَّامِرِينَ الْخَامِسُ

● ترجمه کنید.

۱. یا اُخِی، اِسْمَعْ کَلَامَ مُدَرِّسِنَا.

۲. یا اُخْتِی، اِصْنَعِ مُسْتَقْبَلِکِ.

۳. یا اَیُّهَا التَّلْمِیذُ، اُشْکُرْ رَبَّکِ.

۴. یا اَیُّهَا التَّلْمِیذَةُ، اُشْکُرِی رَبَّکِ.

ای برادرِ من، سخن معلمِ من را گوش کن.

ای خواهرِ من، آینده‌ات را بساز.

ای دانش‌آموز (پسر)، پروردگارت را شکر کن.

ای دانش‌آموز (دختر)، پروردگارت را شکر کن.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ

● گزینه مناسب را انتخاب کنید.

۱. مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ.^۱
به کسی که در زمین است رحم کن تا آنکه در آسمان است به تو رحم کند.
۲. الْمُهَنْدِسُونَ صَنَعُوا لِعُبُورِ السَّيَّارَاتِ.
مهندسان پلی برای عبور ماشین‌ها ساختند.
۳. سَعِيدٌ الْمَزْرَعَةَ إِلَى نِصْفَيْنِ بِذَلِكَ النَّهْرِ.
سعید با آن رود مزرعه را به دو نیم تقسیم کرد.
۴. عَجَزَ الْمَرِيضُ فَ..... فِي الْمُسْتَشْفَى.
بیمار ناتوان شد پس در بیمارستان بستری شد.
۵. ظَلَمْتُ صَدِيقَكَ فَهُوَ عَلَيْكَ.
به دوستت ستم کردی پس او بر تو خشمگین شد.
۶. جَارُنَا يَعْمَلُ فِي الْكَرَاسِيِّ.
همسایه ما در کارگاه صندلی سازی کار می‌کند.

- ☐ اُسْجُدُ ☒ اِرْحَمُ
☐ مَخْزَنًا ☒ جَسْرًا
☐ حَسِبَ ☒ قَسَمَ
☐ حَفَرَ ☒ رَقَدَ
☒ غَضَبَانُ ☐ خُسْرَانُ
☒ مَصْنَعُ ☐ مَلْعَبُ

التَّمرينُ السَّابعُ

● كلمة‌های مترادف و متضاد را دو به دو کنار هم بنویسید.

جَمال / تِلْمِيز / عِنْدَمَا / حَزِين / قُبْح / مَحْزُون / لَمَّا / شَقَاوَة / طَالِب / سَعَادَة

..... جمال ≠ قُبْح / شَقَاوَة ≠ سَعَادَة / تِلْمِيز = طَالِب

..... عِنْدَمَا = لَمَّا / حَزِين = مَحْزُون

گَنْزُ الْحِكْمَةِ

● بخوانید و ترجمه کنید.

۱. اِغْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ^۱ مَعَ الصَّبْرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

بدان که پیروزی همواره بردباری است.

۲. لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

کسی که از مردم سپاسگزاری نمی‌کند از خدا هم سپاسگزاری نمی‌کند.

۳. أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ ع

ناتوان‌ترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوستان ناتوان است.

۴. إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ؛ فَاجْعَلِ^۲ الْعَفْوَ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ ع

هرگاه بر دشمنت چیره شدی؛ بخشایش را شکرانه چیرگی بر او قرار بده.

۵. اَلْعِلْمُ وَالْمَالُ يَسْتُرَانِ كُلَّ عَيْبٍ وَ الْجَهْلُ وَ الْفَقْرُ يَكْشِفَانِ كُلَّ عَيْبٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانش و دارایی هر عیبی را می‌پوشانند و نادانی و نداری هر عیبی را آشکار می‌کنند.

فَعَالِيَّت

● یک متن کوتاه عربی (قرآن، حدیث، داستان، لطیفه ...) پیدا کنید که فعل امر داشته باشد.

قَالَتِ الْوَالِدَةُ لِطِفْلَتِهَا: مادر به دختر کوچکش گفت:

إِذْهَبِي إِلَى سَاحَةِ الْمَنْزِلِ وَانْظُرِي هَلِ السَّمَاءُ صَافِيَةٌ أَمْ سَحَابِيَّةٌ بِهِ حَيَاطٌ خَافِئٌ وَبَيْنَ أَسْمَانٍ صَافٍ

است یا ابری؟



